

# جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی در عصر حاضر؛ بررسی فراترکیب

حمید رفیعی‌هنر\*

## چکیده

در شکل‌گیری روان‌شناسی اسلامی ایده‌های متنوعی دیده می‌شود که بخشی از آن در گرو شناخت رویکردهای روش‌شناسانه روابط روان‌شناسی و اسلام است. هدف پژوهش حاضر شناسایی جریان‌ها یا رویکردهای کلان حوزه ارتباط‌شناسی روان‌شناسی و اسلام در یک روند تاریخی بود. با استفاده از روش فراترکیب، ۹۸ مطالعه کیفی (۱۹۰۰-۲۰۱۹م) از منابع معتبر شناسایی شد و با تجزیه و تحلیل آنها در یک چهارچوب جدید ترکیب شد. یافته‌ها نشان داد که اولاً، آغاز بحث از ارتباط روان‌شناسی و اسلام با در نظر گرفتن یک پیوستار فلسفی - تجربی به دهه ۱۹۱۰ بازمی‌گردد؛ ثانیاً، مطالعات حوزه ارتباطی روان‌شناسی و اسلام به واسطه شاخص «نقطه عزیمت علم/دین» در رویکرد دوگانه (درون‌بومی و برون‌بومی) و با شاخص «مبنای قراردادن علم» در قالب رویکرد سه‌گانه پالایش علم، مقایسه علم و تأسیس علم طبقه‌بندی می‌شود؛ ثالثاً، رویکرد سه‌گانه اخیر در چهار بازه تاریخی باز‌شناسی می‌شود که عبارت‌اند از: الف) دوره تمهیدی (معرفی اندیشه اندیشمندان مسلمان) از ۱۹۱۰م، ب) رویکرد پالایش و موج اول رویکرد تأسیس از ۱۹۵۰، ج) رویکرد مقایسه از ۱۹۸۰، د) موج دوم تأسیس از ۲۰۰۵. هریک از رویکردهای سه‌گانه اخیر، مبتلا به محدودیت‌های روش‌شناسانه بوده که یک راه برون‌رفت آن، پیشنهاد «رویکرد تأسیس اشتراکی» است که با مبنای قراردادن الگوی میان‌رشته‌ای چندسطحی و با بهره‌گیری از سه مرحله مقایسه، پالایش و تأسیس، با حفظ ارتباط روان‌شناسی و اسلام، زمینه تأسیس علم جدید را فراهم می‌کند.

**واژگان کلیدی:** روان‌شناسی اسلامی، اسلام و روان‌شناسی، روان‌شناسی فرهنگی، روان‌شناسی بومی، تاریخچه روان‌شناسی.

به اعتقاد برخی پژوهشگران همچون کاپلیک و اسکینر (Kaplick & Skinner)، از دهه ۱۹۷۰ میلادی، آگاهی رو به رشدی در ادبیات آکادمیک، به خصوص در میان روان‌شناسان مسلمان<sup>۱</sup> در زمینه اهمیت درک عمیق‌تر روابط بین اسلام و روان‌شناسی به وجود آمده است. تداوم این تلاش‌ها که تقریباً در انتشارات و بحث‌های پنجاه سال گذشته نمایان شده است، حکایت از توانایی شکل‌گیری یک جنبش اسلامی - روان‌شناختی دارد، الکریم (Al-Karam). این توسعه به خصوص زمانی مهم‌تر به نظر خواهد رسید که تاریخ‌نگاران و روان‌شناسانی همچون برت (Brett)، فراق (Farag)، دیوید و باچانان (David & Buchanan)، گرینوود (Greenwood)، بیکر (Baker)، هرگنهان و هنلی (Hergenbahn & Henley)، هندریکس (Hendrix) و همینگز (Hemmings) اذعان کرده‌اند که دانشمندان مسلمان از قرن ۸ تا ۱۳ میلادی نقش مهمی در شکل‌گیری روان‌شناسی مدرن ایفا کرده‌اند. آنها در آثار خود از دانشمندان مسلمان ذیل نام برده و به نقش آنها در برخی از شاخه‌های مهم روان‌شناسی از جمله روان‌شناسی بالینی، اجتماعی و احساس و ادراک اذعان کرده‌اند. این دانشمندان عبارت‌اند از: یعقوب بن اسحاق کندی، ابوزید سهل بلخی، نجاب‌الدین حماد، علی بن عباس ایرانی، ابونصر فارابی، ابن‌هشیم، ابن‌رشد، ابن‌سینا، ابن‌طفیل، ابن‌حزم اندلسی، علی بن سهل ربانی طبری و ابوحامد غزالی.

۱. محققانی همچون: حمید (Hamid) ۱۹۷۷م/ بدری (Badri) ۱۹۷۹م/ نجاتی (Najati) ۱۹۷۹م/ حسینی (Hosseini) ۱۹۸۸م/ اسکینر، ۱۹۸۹م/ حائری، ۱۹۸۹م/ انصاری (Ansari)، ۱۹۹۲م/ حسین، ۱۹۹۶م/ وهاب (Vahab) ۱۹۹۶/ حق (Haque) ۲۰۰۲م/ خسروی و باقری (Koshravi & Bagheri) ۲۰۰۶م/ خلیلی (Khalili) ۲۰۰۸م/ اوتز (Utz) ۲۰۱۰م.

از این رو در دو دهه اخیر، برخی پژوهشگران مسلمان<sup>۱</sup> به دنبال بررسی امکان‌سنجی موجودیت «روان‌شناسی اسلامی» برآمده‌اند. تمرکز برخی از پژوهش‌های مذکور (شمشیری، ۱۳۹۰/ عبدالرزاق و هشام، ۲۰۱۲/ الکریم، ۲۰۱۸) بر مرور تعاریف روان‌شناسی اسلامی بوده است. برخی دیگر (باقری، ۱۳۷۵/ غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱) به موضوع و ماهیت این علم پرداخته، اهتمام برخی (نورعلیزاده، ۱۳۹۷/ ابوترابی و مصباح، ۱۳۹۸/ فداکار، ۱۳۹۹/ صبیح، ۱۴۳۲/ کاپلیک و همکاران، ۲۰۱۹) روش‌شناسی علم بوده است و برخی (حسینی، ۱۳۷۳) به مرور مبانی پرداخته‌اند. البته در مقابل، برخی از پژوهش‌ها (نجیب محمود، ۱۴۰۸؛ به نقل از: عزالدین توفیق، ۱۹۹۸/ صبیح، ۱۴۲۸/ ساهین، ۲۰۱۳/ ابن‌جحدل، ۲۰۱۸) موضع انتقادی به خود گرفته، یا به دنبال مخالفت در تأسیس این علم برآمده‌اند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود هریک از پژوهش‌های مذکور بُعدی از عوامل ماهیت‌ساز علم؛ یعنی مبانی، موضوع، روش و غایت را در گرانگه‌ها بحث خود قرار داده و عوامل هویت‌ساز همچون قلمرو، منطق‌تکون و تطور، ظرفیت‌های فرهنگی - اجتماعی و ساختار اصولی آن علم (ر.ک: رشاد، ۱۳۹۰) کمتر مورد توجه قرار گرفته است. افزون‌براین بیشتر پژوهش‌های مورد اشاره، به «پیشینی» یا «پسینی» بودن روان‌شناسی اسلامی توجه نکرده و از یکی برای دیگری بهره‌نجمسته‌اند. در نگاه پیشینی به دنبال «آنچه باید بشود» هستیم، در حالی که در نگاه پسینی «از آنچه شده است» سخن می‌گوییم. نگاه پسینی، تحقیقی و بشری است و حاصل مطالعات تاریخی و بررسی‌های مروری در شاخه‌ای از

۱. پژوهشگرانی همچون: حسینی، ۱۳۷۳/ باقری، ۱۳۷۵/ شمشیری، ۱۳۹۰/ غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱/ شجاعی، ۱۳۹۴/ ابراهیمی دهشیری و صالح‌زاده، ۱۳۹۵/ کاویانی، ۱۳۹۷/ نورعلیزاده، ۱۳۹۷/ ابوترابی و مصباح، ۱۳۹۸/ فداکار، ۱۳۹۹/ صبیح، ۱۴۳۲/ عبدالرزاق و هشام (Abdul Razak & Hisham)، ۲۰۱۲/ الکریم، ۲۰۱۸/ کاپلیک، چادوری (Chaudhary) و همکاران، ۲۰۱۹.

علم یا مطالعات بین‌رشته‌ای است. به اعتقاد پژوهشگران (نبوی، ۱۳۹۰، ص ۹۴) همان‌طور که مسیر تاریخ فلسفه علم نشان داده است نمی‌توان با تکیه بر یک دیدگاه، دیدگاه دیگر را انکار کرد و چه بسا بتوان از دیدگاه پسینی برای دیدگاه پیشینی دیگر سود جست. از سوی دیگر، تاریخ‌نگاران روان‌شناسی (هرگنهان و هنلی، ۲۰۱۴) معتقدند در بررسی تاریخ یک علم دو رویکرد وجود دارد: رویکرد تاریخ‌گرایی (Historicism) که صرفاً به مطالعه گذشته به سبب جنبه تاریخی بودن آن می‌پردازد؛ بدون آنکه تلاشی در ایجاد ارتباط گذشته و حال داشته باشد و رویکرد موجودگرایی / ارائه‌گرایی (Presentism) که بر حسب دانش و معیارهای امروزی به معرفی افراد، ایده‌ها و رویدادهایی که به امور مهم علم امروز منجر شده است، می‌پردازد. از نگاه آنان، رویکرد اخیر اهمیت بسیاری در بررسی شکل‌گیری علم دارد.

از این‌رو هدف پژوهش حاضر، بررسی فراترکیب (متاستتیز) مهم‌ترین مطالعات کیفی<sup>۱</sup> در حوزه اسلام و روان‌شناسی در یک‌صد سال گذشته جهت بررسی امکان‌شناسایی و طبقه‌بندی جریان‌ها یا رویکردهای کلان در حوزه «ارتباط روان‌شناسی و اسلام» در یک روند تاریخی است تا با بررسی «آنچه شده است» (نگاه پسینی) برای «آنچه باید بشود» (نگاه پیشینی) تصمیم‌گیری و بتوان رویکرد مؤثرتری در مواجهه با پدیده روان‌شناسی اسلامی اتخاذ کرد. آن مقدار که محقق در آثار ایرانی و غیرایرانی جست‌وجو کرده، بررسی تاریخی با هدف ذکر شده کم‌تر انجام شده است. با این حال، برخی مطالعات لیستی از تحقیقات حوزه روان‌شناسی و اسلام را گزارش کرده‌اند؛ از جمله دو مطالعه محمدعبدالله الغامدی

۱. در اینجا منظور از مطالعات کیفی، معنای موسّع آن است و به هر مطالعه (کتاب، پایان‌نامه و مقاله) با رویکرد غیرکمی اشاره دارد.

(ر.ک: غامدی، ۱۴۰۰؛ به نقل از: صبیح، ۱۴۲۸) و کتاب **شناخت محی‌الدین عطیه** (عطیه، ۱۴۱۷؛ به نقل از: صبیح، ۱۴۲۸) که اقدام به شناسایی ۱۳۴ اثر به زبان عربی تا سال ۱۴۰۷ (۱۹۸۵م) کرده‌اند که البته اطلاعات آنها در دسترس نیست و کتاب **شناخت روان‌شناسی و اسلام** (نزار العانی، ۱۴۲۹) که به معرفی پنجاه اثر عربی اقدام کرده است. همچنین برخی روان‌شناسان مسلمان (صنیع، ۱۴۲۸؛ به نقل از: ویسی، ۱۴۳۴) نیز با بررسی آثار اسلامی عرب زبان از ۱۹۴۲ تا ۲۰۰۰ میلادی، مراحل راه‌اندازی روان‌شناسی اسلامی را در سه دوره تلاش‌های فردی، تلاش دوره اول مؤسسات و تلاش دوره دوم مؤسسات تقسیم‌بندی کرده‌اند. اخیراً نیز برخی روان‌شناسان مسلمان اروپایی (کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) به ارائه دسته‌بندی‌ای در زمینه تعامل روان‌شناسی و اسلام پرداخته‌اند که البته در بررسی مذکور بافت تاریخی لحاظ نشده است. جدیدترین بررسی نیز مربوط به گردآوری مقدماتی متون روان‌شناسی اسلامی «گروه تحقیقاتی اسلام و روان‌شناسی» (Islam and Psychology Research Group) در ذیل «انجمن تحقیقاتی تخصص‌های حرفه‌ای و تربیتی (آلمان)» ("Islamic Association of Social and Educational Professions "Germany") است که با هدف تشکیل بانک داده در زمینه روان‌شناسی اسلامی تعداد ۵۰۳ کتاب، مقاله، پایان‌نامه و عنوان سخنرانی به زبان‌های گوناگون تا سال ۲۰۱۹ را شناسایی کرده‌اند (کاپلیک، ۲۰۱۹) که البته هیچ‌کدام از آثار فارسی‌زبان در آن دیده نشده است.

## ۱. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، بررسی مروری از نوع «فراترکیب» یا «متاسنتز» (Meta Synthesis Method) است که گاهی از آن به «فراخلاصه‌سازی» (Meta-Summaries) یاد می‌کنند. این روش یکی از روش‌های توصیفی است که برای تولید بینش و درک جدید از تحقیقات به تحلیل مطالعات کیفی اولیه می‌پردازد و یافته‌ها را در یک تئوری یا چهارچوب

جدید ترکیب می‌کند (سوارس و همکاران، ۲۰۱۴). این روش خلاف فراتحلیل (متاآنالیز) مطالعات کمی، به‌جای جنبه تجمیعی (Aggregating) دارای جنبه تفسیری (Interpretive) است (والش و دوون، ۲۰۰۵).

داده‌های پژوهش حاضر از چهار طریق ذیل جمع‌آوری شده‌اند: بانک داده‌های آثار روان‌شناسی اسلامی «گروه تحقیقاتی اسلام و روان‌شناسی» ذیل انجمن تحقیقاتی تخصص‌های حرفه‌ای و تربیتی در آلمان به سرویراستاری پاول کاپلیک؛ روان‌شناس مسلمان آلمانی، کتاب پژوهشی **التأصيل الإسلامي للدراسات النفسیه: البحث فی النفس الإنسانیة والمنظور الإسلامي** تألیف محمد عزالدین توفیق، روان‌شناس مسلمان مصری؛ کتاب‌شناسی (توصیفی - تحلیلی) **اسلام و روان‌شناسی** تألیف نزار العانی، روان‌شناس مسلمان عراقی (نزار العانی، ۲۰۰۸) و جست‌وجوی فردی محقق از طریق جست‌وجو در پایگاه‌های اینترنتی معتبر برای جست‌وجوی مقاله و پایان‌نامه در ایران (شامل پایگاه پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، پرتال جامع علوم انسانی و پایگاه مجلات تخصصی نور)، پایگاه‌های معتبر جست‌وجوی مقالات و ژورنال‌های علمی (شامل Google Scholar, Springer)، پایگاه‌های معتبر جست‌وجوی پایان‌نامه‌های دانشگاه‌های معروف دنیا (شامل Questia, Jstor) و پایگاه جست‌وجوی آثار و مکتوبات کهن (Archive.org) در بازه زمانی ۱۹۰۰-۲۰۱۹م.

ملاک انتخاب داده‌ها، آن دسته از پژوهش‌هایی بوده است که به‌دنبال بحث از کلیت علم «روان‌شناسی اسلامی» یا حوزه‌های کلی و مهم ترابط «اسلام و روان‌شناسی» بوده است. ملاک خروج داده‌های مربوط به هریک از شاخه‌های گوناگون روان‌شناسی است که به‌صورت مصداقی و موضوعی وارد شده است.

داده‌ها از پژوهش‌های فارسی، عربی، انگلیسی و به‌طور محدود از زبان‌های آلمانی و فرانسوی به‌دست آمده است. واژه‌های کلیدی استخراج داده شامل موارد ذیل بوده‌اند:

### در زبان فارسی:

«روان‌شناسی اسلامی، دینی، قرآنی» «روان‌شناسی و اسلام، دین» «اسلامی‌سازی روان‌شناسی» «روان‌شناسی از منظر، رویکرد، نگرش اسلامی یا بر اساس منابع، متون، اندیشه اسلامی، یا بر اساس قرآن و حدیث، یا از منظر اندیشمندان مسلمان».

### در زبان عربی:

«علم النفس الإسلامي، القرآن، النبوی» «الإسلام و علم النفس» «اسلمة علم النفس» «اسلامية علم النفس» «التأصيل الإسلامي لعلم النفس» «الدراسات النفسية والإسلام» «الشخصية والإسلام».

### در زبان انگلیسی:

“Islamic psychology”, “Islam & Psychology”, “Islamization of Psychology”, “Psychology from the Islamic Perspective”, “Psychology of Islam Or Muslim”, “Islamic view of psychology”, “Psychological studies in Islam”, “Religious Psychology”, “Qur’anic Psychology”, “Islamic Psychotherapy”, “Islamic Personality”.

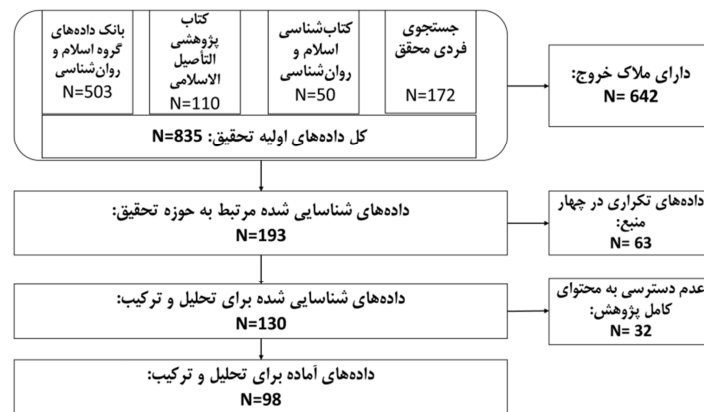
### در زبان آلمانی و فرانسوی:

“Islam und Psychologie”, “Islamische Psychologie”, “Psychologie Islamique”, “Psychologie et Islam”.

**نتایج جست‌وجو:** داده‌های به‌دست آمده در جست‌وجوی فردی محقق ۱۷۲ مورد (فارسی: ۶۱/ عربی: ۵۳/ انگلیسی، آلمانی و فرانسوی: ۵۸) بوده، داده‌های کتاب‌شناسی اسلام و روان‌شناسی ۵۰ مورد، داده‌های کتاب پژوهشی **التأصيل الإسلامي** ۱۱۰ مورد و داده‌های بانک داده‌های گروه اسلام و روان‌شناسی ۵۰۳ مورد بوده است؛ در واقع مجموع داده‌های اولیه ۸۳۵ مورد بوده که از این میان، ۶۴۲ مورد ملاک‌های خروج داشته‌اند، ۶۳

مورد در چهار منبع تکراری بوده و ۳۲ مورد قابل دسترسی نبوده است؛ از این رو داده‌های آماده تحلیل و ترکیب به ۹۸ مورد رسیده است. شکل ۱ فرایند انتخاب داده‌های تحقیق برای جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی را نشان می‌دهد.

شکل ۱. فرایند انتخاب داده‌های تحقیق برای جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی



## ۲. یافته‌ها

بررسی ۹۸ مطالعه و تحلیل و ترکیب آنها، یافته‌ها را در قالب سه بخش سامان می‌دهد که شامل تاریخ‌شناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام، رویکردشناسی ارتباط و تاریخ‌شناسی رویکردهاست.

## ۳. تاریخ‌شناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام

در بررسی آثار گوناگون نمایان می‌شود که پژوهشگران اذعان دارند که درباره تاریخ آغاز تعامل روان‌شناسی و اسلام در عصر کنونی و در روند روان‌شناسی مدرن اطلاع دقیقی



در دست نیست (صنیع، ۱۴۲۸؛ به نقل از: ویسی، ۱۴۳۴). برخی از نویسندگان (موقرایی، ۲۰۰۰) آغاز بحث این تعامل را به فیلسوف مصری؛ احمدفؤاد الاهوانی در مقدمه کتاب الدراسات النفسیه عند علماء المسلمین والغزالی بوجه خاص (عبدالکریم عثمان، ۱۳۸۴) نسبت داده و مدعی اند او نخستین بار اصطلاح «علم النفس الإسلامی: روان‌شناسی اسلامی» را وضع و تعریف کرده است. برخی دیگر این اصطلاح را به محمد عثمان النجاتی، روان‌شناس مسلمان سودانی الأصل، در کتاب الإدراک الحسی عند ابن سینا (ابن سینا، ۱۹۴۲؛ به نقل از: ویسی، ۱۴۳۴/عزالدین توفیق، ۱۹۹۸) منتسب می‌کنند. عثمان نجاتی نیز در آخرین کتابش (مدخل إلى علم النفس الإسلامی، ۱۴۲۲) مدعی شده او بوده که نخستین بار اصطلاح «علم النفس الإسلامی» را در ۱۹۴۲ در رساله دکتری خود به کار برده است. برخی دیگر (کاپلیک و اسکیر، ۲۰۱۷) آغاز این مباحث را به ملک بدری، روان‌شناس سودانی نسبت می‌دهند.

تحلیل نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ارتباط روان‌شناسی و اسلام - اعم از متون دینی یا اندیشه اندیشمندان مسلمان - پیش‌تر در عصر حاضر توسط اسلام‌شناسان غیرمسلمان یا تاریخ‌نگاران روان‌شناسی مدرن مورد توجه قرار گرفته است؛ موضوعی که مؤلفان اسلامی در آثار خود، کمتر بدان توجه کرده‌اند. این موضوع را نخست در مقاله‌ای با عنوان «روان‌شناسی از منظر ابن سینا» در سال ۱۸۷۶ میلادی توسط شرق‌شناس آلمانی، ساموئل لاندائور (Landauer) در لایبزیگ آلمان می‌توان ردیابی کرد که بازخوانی و تبیین رساله فی معرفة النفس ابن سیناست. پس از آن باید به کتاب نگرش دینی و زندگی در اسلام اثر مک‌دونالد (Macdonald)، شرق‌شناس امریکایی، در سال ۱۹۰۹م اشاره کرد. طبق اشاره مک‌دونالد، کتاب نگرش دینی و زندگی در اسلام را می‌توان هم‌طراز کتاب شخصیت انسانی و بقای آن پس از مرگ (Human Personality and Its Survival of Bodily Death) اثر مایرز (Myers)، بنیانگذار انجمن تحقیقات روان‌شناسی (Society for Psychical Research) دانست که به «کتاب مقدس پژوهشگران روان‌شناختی انگلیس»

(The Bible of British Psychical Researchers) معروف شده بود. مک‌دونالد در کتاب حاضر نظرات ابن‌خلدون و غزالی در باب مسائل الهیاتی - روان‌شناختی، از جمله بحث خواب، روح، قلب و عقل را بررسی کرده است. می‌توان گفت اصطلاح «روان‌شناسی دینی» (Religious Psychology) نخستین بار در این کتاب به کار رفته است. البته شاید بهتر باشد این کتاب را جزء نخستین کتاب‌های روان‌شناسی دین (آقابابایی، ۱۳۹۷) و نه روان‌شناسی دینی تلقی کرد که باور مسلمانان درباره ایمان و زندگی دینی و آخرت را مورد تحلیل قرار داده است.

در ادامه بررسی تاریخی، کتاب **روان‌شناسی از منظر زکریای قزوینی: تئوری روح و شخصیت** را می‌توان ردیابی کرد که در سال ۱۹۱۲م به وسیله اسلام‌شناس غیرمسلمان، فرانس تایشنر (Taeschner)، به زبان آلمانی تدوین شده است. این کتاب که حاصل رساله دکتری نویسنده در دانشگاه کیل (University of Kiel) واقع در هولشتاین آلمان است، ترجمه و بازخوانی یکی از کتاب‌های زکریای قزوینی، فیلسوف مسلمان ایرانی تبار قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی)، است. این کتاب که مشتمل بر چهار فصل است از جایگاه برتر انسان در میان مخلوقات و ویژگی‌های متمایز او از دیگر موجودات بحث می‌کند. سپس از ویژگی برتر آدمی به نام روح عقلانی سخن می‌گوید و در نهایت از شخصیت (کارکتر)، تعریف آن و فضیلت‌ها و توانمندی‌های آن بحث می‌کند. رویکرد کتاب، اسلامی و در هر بحث، مستندات قرآنی مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت، در این بازه زمانی باید به کتاب سه جلدی **تاریخچه روان‌شناسی** اثر جرج برت، استاد دانشگاه تورنتو، اشاره کرد که در سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۲۰م تألیف شده است. برت در جلد دوم این کتاب به نقش اندیشمندان مسلمان در شکل‌گیری روان‌شناسی اذعان کرده و با اختصاص یک فصل از کتاب (فصل چهارم)، به معرفی اندیشه کندی، فارابی، ابن‌سینا، ابن‌هیثم و ابن‌رشد پرداخته است. برت در ابتدای فصل مذکور می‌نویسد: «اروپا به‌خاطر حفظ اسناد باستانی توسط

عرب‌ها (مسلمانان) مدیون آنها بوده و باید از آنها متشکر باشد؛ هرچند اشتیاقی در این باره دیده نمی‌شود!» (برت، ۱۹۲۱، ص ۴۵). با این حال، در کتاب‌های بعدی نقش مسلمانان در روان‌شناسی کم‌رنگ شده و به ندرت بدان اشاره شده است. این موضوع علل گوناگون اجتماعی، سیاسی و علمی دارد که در جای خود باید بررسی شود، اما شاید یکی از علل آن، در بحث‌های روان‌شناختی، تأثیر کتاب‌های نقادانه و شاید موهنانه علیه «دانش مسلمانان» و «نقش مسلمانان در پیش برد علم» است که پس از تاریخ مذکور، تدوین شده است؛ از جمله باید به کتاب پرنفوذ **اسلام و روان‌شناسی مسلمانان** اثر آندره سرویر (Servier)، نویسنده فرانسوی‌زبان اشاره کرد که به دو زبان فرانسوی و انگلیسی منتشر شده است. نویسنده در این کتاب در تلاش است جهان اروپا را از چیزی به نام «خطر نفوذ فرهنگ مسلمانان» بر حذر دارد. او به خطر شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی و به رسمیت نشناختن فرهنگ غربی توسط آنها اشاره می‌کند. نویسنده مدعی است تمام پیشرفت‌های علمی در دوره طلایی اسلام (قرن هشتم تا سیزدهم میلادی) حاصل کپی‌برداری‌ها از دیگر فرهنگ‌ها یا حاصل تلاش افرادی است که تنها نام اسلام را با خود به همراه داشته‌اند. او در هشدار به حاکمان علمی و سیاسی اروپا می‌نویسد:

اسلام دشمن ماست نه به خاطر اینکه یک دکتترین دینی متفاوت از باورهای فلسفی ما دارد، بلکه به خاطر اینکه او سد راه همه پیشرفت‌ها و همه تحولات است! بنابراین ما باید با قوت از هر سیاستی که باعث قدرت گرفتن ملت‌هایی می‌شود که پای بند اسلام‌اند، اجتناب کنیم! در عوض، باید از مللی حمایت کنیم که تنها برداشت‌سایه‌وار از این دکتترین دارند و تعصبی نسبت به ایمان خود ندارند و به لحاظ سیاسی زود به خواب می‌روند! (سرویر، ۱۹۲۴، ص ۲۶۲).

به هر حال آن مقدار که پژوهشگر بررسی کرده از دهه ۱۹۴۰ میلادی موضوع نقش مسلمانان در پیش برد روان‌شناسی به تدریج حذف شده است و البته در کتب روان‌شناسی

بعد از سال ۲۰۰۰م (ر.ک: فراق، ۲۰۰۰/ دیوید و باچانان، ۲۰۰۳/ گرینوود، ۲۰۰۹/ بیکر، ۲۰۱۲/ هرگنهان و هنلی، ۲۰۱۴/ هندریکس، ۲۰۱۵/ همینگز، ۲۰۱۸) دوباره مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که از دهه ۱۹۴۰ میلادی این اندیشمندان مسلمان (برای نمونه ر.ک: عثمان نجاتی، ۱۹۴۲/ سعیدی، ۱۳۲۹/ قطب، ۱۳۷۴) بوده‌اند که با تألیف کتب و مقالات گوناگون، موضوع نقش اسلام در روان‌شناسی یا نگاه روان‌شناختی اسلام را وارد کارزار علم کرده‌اند.

بنابراین در جمع‌بندی بحث تاریخ‌شناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام باید گفت بحث از ارتباط مذکور در یک پیوستار تاریخی از نگاه فلسفی تا نگاه تجربی گسترده شده است، به طوری که می‌توان کتاب **روان‌شناسی از منظر زکریای قزوینی** را پل ارتباطی نگاه فلسفی به روان‌شناسی در مقاله «روان‌شناسی از منظر ابن‌سینا» (لاندانور، ۱۸۷۶) و نگاه تجربی به روان‌شناسی در کتاب **الإدراک الحسی عند ابن‌سینا** (ر.ک: عثمان نجاتی، ۱۴۲۲) دانست. پس عملاً آغاز مباحث ارتباط روان‌شناسی و اسلام را باید سال ۱۹۱۲م تلقی کرد.

#### ۴. رویکردشناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام

در بررسی داده‌های پژوهش حاضر نمایان می‌شود از نوع برخورد اندیشمندان با مسئله «علم و دین» دو شاخص قابل شناسایی است که بر اساس هر یک، رویکردشناسی متفاوتی ترسیم خواهد شد. شاخص اول «نقطه عزیمت علم و دین» است و شاخص دوم «مبنا قرارداد علم» است.

۱. رویکردشناسی دوگانه: بر اساس شاخص «نقطه عزیمت علم و دین» دو رویکرد کلی در ارتباط روان‌شناسی و اسلام قابل شناسایی است. در رویکرد اول نقطه عزیمت، روان‌شناسی است و از آن به سمت اسلام حرکت شده است، در حالی که در رویکرد دوم، آغاز حرکت از اسلام بوده است. هرچند به ادعای برخی از پژوهشگران (آذربایجانی، ۱۳۸۷) این موضوع را باید وجه تمایز «روان‌شناسی دین» و «روان‌شناسی دینی» دانست، اما به نظر

می‌رسد در رویکرد اول هم، روان‌شناسی دینی قابل تصور خواهد بود. این موضوع را برخی از روان‌شناسان مسلمان امریکایی (الکرم، ۲۰۱۸) نیز اذعان و در نحوه تدوین روان‌شناسی بومی - اسلامی آن را در دو رویکرد درون - بومی (Indigenous Approach) و برون - بومی (Exogenous Approach) ترسیم کرده‌اند. به اعتقاد آنان در رویکرد درون - بومی ما در پی وارد کردن مباحث «غرب» در اسلام هستیم و در رویکرد برون - بومی در حال وارد کردن اسلام در مباحث «غرب» هستیم. تعبیر دیگری از این‌گونه‌شناسی دوگانه را لانگ (Long) از روان‌شناسان ترکیه‌ای مطرح کرده است. وی معتقد است در اسلامی‌سازی روان‌شناسی گاهی «بومی‌سازی از درون» (Indigenization from Within) رخ می‌دهد که در این صورت از ادبیات، تراث و فرهنگ اسلامی استفاده می‌شود و گاهی «بومی‌سازی از بیرون» (Indigenization from Without) است که از ادبیات روان‌شناسی سکولار، فرهنگ سکولار و مواردی شبیه آن استفاده می‌شود.

۲. رویکردشناسی سه‌گانه: به نظر می‌رسد دوگانه‌نگری ذکرشده، یک تقسیم‌بندی کلی است و چندان نمی‌تواند نوع تعامل دو حوزه روان‌شناسی و اسلامی را نشان دهد. کفایت از تدقیق رویکردشناسی تعامل روان‌شناسی و اسلام را نکند و از این رو در صورت مبنا قرار دادن «روان‌شناسی» به‌عنوان علمی که اندیشمندان مسلمان همواره دغدغه نحوه ورود به آن را داشته‌اند، رویکردشناسی مؤثرتری را در بررسی پسینی آثار و پژوهش‌ها می‌توان ترسیم کرد. بر اساس شاخص اخیر، نوع تعامل اسلام با روان‌شناسی را سه‌گونه می‌توان ترسیم کرد که شامل «پالایش روان‌شناسی» «مقایسه با روان‌شناسی» و «تأسیس روان‌شناسی» است. در بررسی آثار اندیشمندان مسلمان (نقیب العطاس، ۱۹۷۸/ طه عبدالرحمن، ۱۴۲۰/ بیگی ملک‌آبادی، ۱۳۹۱/ باقری، ۱۳۸۲/ کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) نیز نمایان می‌شود که آنان نیز برخی از این‌گونه‌شناسی‌ها (عموماً دو رویکرد نقد و تأسیس) را مورد توجه قرار داده‌اند. در ادامه هریک از رویکردهای سه‌گانه توضیح داده می‌شود.

الف) رویکرد پالایش: اعتقاد به آمیخته بودن روان‌شناسی مدرن بر مبنای و مباحث سکولار همواره سبب احتراز برخی اندیشمندان مسلمان از پذیرش کامل آن شده است، اما در این میان، روان‌شناسان مسلمان با آگاهی از ظرفیت‌های این علم به دنبال تصحیح چگونگی ورود و استفاده از یافته‌های آن شده‌اند که می‌توان از آن به «فیلتر» کردن یا «پالایش» روان‌شناسی یاد کرد؛ در واقع رویکرد پالایش که گاه از آن به رویکرد «تهذیب» یاد می‌شود (باقری، ۱۳۸۲) به طور کلی در بحث «اسلامی‌سازی» مطلق علوم انسانی (اعم از روان‌شناسی و دیگر علوم) مطرح بوده و به منزله نخستین مرحله در تولید علم اسلامی به‌شمار می‌آمده است (نقیب العطاس، ۱۹۷۸ / طه عبدالرحمن، ۱۴۲۰ / بیگی ملک‌آبادی، ۱۳۹۱). نقیب العطاس، فیلسوف مالزیایی مسلمان، بازنگری کامل و عمیق علوم موجود را پیشنهاد می‌کند که طی آن، یافته‌های بارزش از مبنای و پیش‌فرض‌ها و تفاسیر الحادی غربی جدا شده و در صورت امکان، گزاره‌های مناسب برآمده از متون بر آنها افزوده می‌شود.

زمره شکل‌گیری این رویکرد در روان‌شناسی را می‌توان از کتاب‌های اندیشمندان مسلمان مصری (قطب، ۱۹۵۱) و مقالات اندیشمندان مسلمان ایرانی (سعیدی، ۱۳۲۹) ردیابی کرد و به‌طور روشن به سه اثر **روان‌شناسان مسلمان در سوراخ سوسمار!** (بدری، ۱۹۷۸)، **معضل روان‌شناس مسلمان** (The Dilemma of the Muslim Psychologist) (بدری، ۱۹۷۹ / کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) و کتاب **مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن** (غروی، ۱۳۶۹) منتسب کرد.

نگاه بدری، روان‌شناس سودانی الاصل، مبنی بر اینکه روان‌شناسان مسلمان در «جُحرالضب: سوراخ سوسمار» فرو رفته‌اند سبب نوشتن مقالات انتقادی علیه روان‌شناسی موجود شد. «جُحرالضب» استعاره‌ای برگرفته از حدیث نبوی است که پذیرش غیرانتقادی نظریه‌های روان‌شناختی غربی را مورد شماتت قرار می‌دهد. رسول خدا ﷺ در روایتی که صحیح بخاری روایت کرده است، در سرزنش رفتار تعدادی از مسلمانانی که در



آینده خواهند آمد، فرمود: به شدت از راه کسانی که قبل از خودشان بوده، گام به گام و  
 وجب به وجب تبعیت خواهند کرد، حتی اگر آنها وارد یک «سوراخ سوسمار» شوند، آنها  
 (مسلمانان) هم تبعیت می‌کنند! گفتند: ای رسول خدا! منظورتان (تبعیت از) یهودیان و  
 مسیحیان است؟ حضرت فرمود: پس چه کسانی؟

آثار منتشرشده‌ای که می‌توان از آنها رویکرد پالایش را استخراج کرد در تلاش بوده‌اند  
 که نظریه‌های غیرهماهنگ با مبانی اسلامی را مورد نقد قرار دهند، ولی از نظریه‌های  
 هماهنگ بهره‌مند شوند (محمد عوده و مرسی، ۱۴۰۷/قطب، ۱۹۵۱/عبدالحمید، ۱۴۱۳/عزالدین  
 توفیق، ۱۴۲۰/عاطف‌الزین، ۱۴۱۳/غروی، ۱۳۷۴). این رویکرد، روان‌شناسی مدرن را با نگاه  
 انتقادی اسلامی ارزیابی می‌کند، با این حال، همچنان در قالب روان‌شناسی غرب کار  
 می‌کند. رویکرد مذکور اساساً به‌دنبال متمایزکردن رویکرد دینی از رویکردهای  
 روان‌شناختی تحت تأثیر فرهنگ غرب و احیاناً متضاد با اسلام است. برخی روان‌شناسان  
 انگلیسی (کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) معتقدند این رویکرد با آنچه در اثر کلاسیک غزالی  
 باعنوان «تناقضات فلاسفه» یونان که به ادعای غزالی به‌طور فزاینده بر جهان مسلمان زمان  
 او اثر گذاشته بود، قابل مقایسه است. طرفداران این رویکرد با استناد به آثار دانشمندان  
 اولیه مسلمان که در آن، مفاهیم و تکنیک‌های درمانی امروزی مطرح شده، این نتیجه را  
 گرفته‌اند که روان‌شناسی غرب دارای قوانین جهان‌شمولی است که باید در مقام شناسایی  
 آنها برآمد و آنها را تکمیل کرد. این رویکرد، روش تجربی را با اندیشه اسلامی سازگار  
 می‌داند؛ زیرا اندیشه اسلامی انسان را به مشاهده متفکرانه محیط خود تشویق می‌کند و بر  
 یادگیری از محیط اصرار دارد.

البته آثاری که در زمره رویکرد پالایش قرار دارند در وزان واحد نبوده و می‌توان آنها را  
 در دامنه‌ای از پالایش حداقلی تا پالایش حداکثری دسته‌بندی کرد؛ مثلاً بن‌جخدل از  
 پژوهشگران دانشگاه ابن‌خلدون الجزایر در مطالعه‌ای پیمایشی در میان ۳۱۶ روان‌شناس

از کشورهای گوناگون اسلامی نشان داد که ۹۶ درصد روان‌شناسان براین باورند که روان‌شناسی موجود، امکان سازگاری با ویژگی‌های جوامع اسلامی را دارد و نیاز چندانی به پالایش ندارد.

ب) رویکرد مقایسه: از تعدادی مطالعات انجام شده چند دهه گذشته (ر.ک: توفیق سمالوطی، ۱۴۰۱/عثمان نجاتی، ۱۹۸۷/مرسی، ۱۴۱۰؛ به نقل از: عزالدین توفیق، ۱۴۲۰/رفیعی هنر، ۱۳۹۵) می‌توان دریافت که روان‌شناسان مسلمان در رویکردی همدلانه یا محتاطانه به جای ورود مستقیم در جرح و تعدیل نظریه‌های موجود در شاخه‌های گوناگون روان‌شناسی، به توصیف آنها پرداخته و در مقابل، در تلاش بوده‌اند تا دیدگاه اسلام در هر زمینه را طرح کنند و در نهایت دیدگاه اسلام را با دیدگاه‌های روان‌شناسی به مقایسه و تطبیق بگذارند. خلاف رویکرد پالایش، این رویکرد، انتقادی نیست، بلکه به دنبال یافتن زمینه مشترک با جریان اصلی روان‌شناسی است، اما خلاف تصور برخی روان‌شناسان (کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) که مدعی‌اند این رویکرد در هیچ کتاب و مقاله‌ای، به لحاظ نظری تبیین نشده است، محققان (سردار، ۱۹۸۴؛ به نقل از: ابراهیمی دهشیری و صالح‌زاده، ۱۳۹۵) در آثار خود از رویکردی با عنوان «معادلی تطابقی» نام برده‌اند که عملاً مشتمل بر مقایسه بوده است. رویکرد مذکور در تلاش بوده است معادل مفاهیم روان‌شناسی در قرآن و احادیث شناسایی و تبیین شود؛ مثلاً عثمان نجاتی، روان‌شناس سودانی الاصل (عثمان نجاتی، ۱۹۸۷؛ به نقل از: ابراهیمی دهشیری و صالح‌زاده، ۱۳۹۵) کوشیده است بیشتر مباحث مطرح در روان‌شناسی را در قرآن شناسایی کند و به مقایسه بگذارد؛ از این رو فصل‌هایی از کتاب خود را به مباحثی چون یادگیری، تفکر، یادآوری و فراموشی، سیستم مغز و اعصاب و روان‌درمانی اختصاص داده است. باین حال، او علاوه بر مقایسه، در تلاش بوده آن دسته از متون و دلایل از کتاب و سنت آورده شود که یا در جهت تأیید آنچه در نظریه‌های روان‌شناسی برآمده، باشد یا در جهت اثبات تقدم اسلام در مسائل روان‌شناسی باشد. باین حال، باید توجه داشت همه آثار با

رویکرد مقایسه همواره به‌دنبال «این همانی» سازی نبوده‌اند.

ج) رویکرد تأسیس: احمدفؤاد ال‌اهوانی، فیلسوف مسلمان مصری، در مقدمه کتاب *الدراسات النفسية عند المسلمين والغزالی بوجه خاص* (عبدالکریم عثمان، ۱۳۸۴) جزء نخستین کسانی است که به‌طور روشن، ندای روان‌شناسی اسلامی را سر داده و با بنای تأسیس یک علم جدید یا شاخه جدید از علم، اقدام به ارائه تعریف می‌کند. او می‌نویسد «روان‌شناسی اسلامی شاخه‌ای از روان‌شناسی است که به مباحث دینی نزد مسلمانان می‌پردازد». رویکرد تأسیسی در روان‌شناسی اسلامی هم‌زمان با روند «اسلامی سازی دانش» (نقیب العطاس، ۱۹۷۸؛ به نقل از: غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱/فاروقی، ۱۹۸۱/نصر، ۱۹۸۹؛ به نقل از: خسروپناه، ۱۳۹۳) آغاز شده و پیش رفته است.

بر اساس بررسی داده‌های پژوهش، آثار گوناگونی را می‌توان در این رویکرد قرار داد (ر.ک: شرفاوی، ۱۳۹۸/بشیرطه، ۱۴۱۴/ابوحطب، ۱۴۱۱؛ به نقل از: نزار العانی، ۱۴۲۹/حسینی، ۱۳۶۴/بستانی، ۱۳۶۷/عبدالفتاح، ۱۴۱۲/عبدالحمید، ۱۴۱۳/عزالدین توفیق، ۱۴۲۰/عثمان نجاتی، ۱۴۲۲). بر اساس تحلیل‌های مذکور، رویکرد تأسیس نیز بر اساس دو شاخص، قابلیت دو تقسیم را دارد: ۱. بر اساس اینکه «متن اسلامی» مبنای کار تأسیس قرار بگیرد یا «اندیشه اسلامی»، دو قرائت قابل شناسایی است، ۲. بر اساس اینکه تأسیس علم فقط مبتنی بر اسلام باشد یا محصول مشترک اسلام و روان‌شناسی، نیز دو قرائت قابل شناسایی است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

بر اساس شاخص «متن، اندیشه» اسلامی دو قرائت «متن محور» در برابر قرائت «اندیشه محور» را می‌توان ردیابی کرد. تمرکز قرائت متن محور بر راه‌اندازی روان‌شناسی بر اساس متون اسلامی (قرآن و حدیث) است، در حالی که تمرکز قرائت اندیشه محور بر بناگذاری روان‌شناسی بر آثار دانشمندان مسلمان در دوران طلایی اسلام و استخراج نظریه‌های روان‌شناختی آنهاست. شاید بتوان محمود بستانی، اندیشمند ایرانی تبار و

سیدابوالقاسم حسینی، روان‌پزشک ایرانی را از جمله پیروان قرائت اول تلقی کرد. یکی از آثار پرنفوذ بستانی کتاب **دراسات فی علم النفس الإسلامی** است که تاکنون به زبان‌های گوناگون فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسوی منتشر شده است. بستانی تلاش کرده است تا مفاهیم روان‌شناسی را بر اساس احادیث امامان معصوم شیعه<sup>علیهم‌السلام</sup> به شکلی متفاوت از آنچه در نظریه‌های معاصر یا به تعبیر خودش «روان‌شناسی مادی» بیان شده، جست و جو و استخراج کند. پیش‌فرض اصلی وی آن است که در روایات اسلامی، مفاهیم و موضوعات روان‌شناسی به شکلی متفاوت، اما دقیق‌تر و کامل‌تر از روان‌شناسی معاصر آمده است؛ مثلاً در بحث اختلال‌های روانی او معتقد است که اختلال در نگاه روان‌شناسی مادی (روان‌شناسی موجود) به دستگاه عقلی (سیستم‌شناختی) و دستگاه روانی محدود می‌شود، اما در دیدگاه اسلامی، دستگاه سومی هم وجود دارد به نام دستگاه اعتقادی که آن هم به‌طور فطری به ارث می‌رسد؛ بدین معنا که هرگونه موضع‌گیری که از عنصر توحید و ادراک مفاهیم آن صادر نشود، متصف به اختلال خواهد بود.

حسینی نیز در کتاب **اصول روان‌شناسی اسلامی** که به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی منتشر شده، تحکیم پایه روان‌شناسی اسلامی را در اثبات غیرمادی بودن عامل حیات می‌داند. وی با بررسی عامل حیات حیوانی و انسانی جنبه‌های مشترک جانداران را مشخص کرده و سپس ابعاد و جریانات روانی اختصاصی انسان را نشان داده و عوامل رشد و سقوط انسان را بر اساس متون اسلام بیان کرده است. از نگاه وی، موضوع روان‌شناسی اسلامی «فطرت» است و اهداف روان‌شناسی اسلامی عبارت‌اند از ایجاد هماهنگی بین تمام علوم زیستی به‌واسطه عامل غیرمادی حیات، شناخت ابعاد روانی انسان، شکوفاکردن فطرت و کنترل شهوت و هدایت انسان در مسیر رشد.

در مقابل، برخی روان‌شناسان مسلمان (عبدالکریم عثمان، ۱۹۶۲/کریم ۱۹۷۹/اسکینر، ۱۹۸۹/کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷/عواد، ۱۴۲۹) پیرو قرائت دوم‌اند و بیشتر، بنای زنده‌کردن آثار

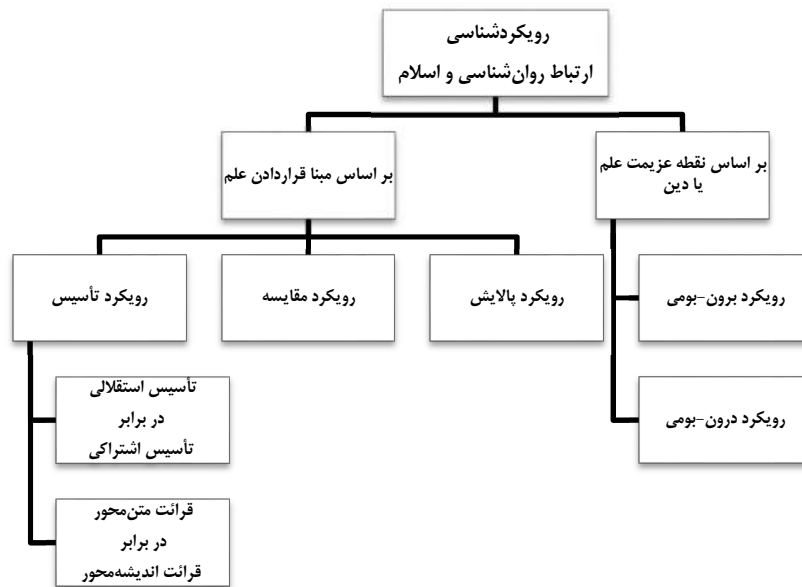


اندیشمندان مسلمان دوره طلایی اسلام را دارند اگرچه لزوم استفاده از متون اسلامی را نیز انکار نمی‌کنند. از نگاه آنان زنده کردن آثار محققان اولیه مسلمان به‌ویژه از این جهت اهمیت دارد که در واقع محیط و فضای اسلامی این دانشمندان، تکامل یک درک و فهم اسلامی از ماهیت بشری را نشان می‌دهد.

اما بر اساس اینکه تأسیس علم روان‌شناسی اسلامی، فقط مبتنی بر اسلام باشد یا محصول مشترک اسلام و روان‌شناسی، نیز دو قرائت قابل شناسایی است. قرائت اول در قالب «رویکرد تأسیس استقلالی» معرفی شده و قرائت دوم به پیشنهاد پژوهشگر (در بخش نتیجه)، عنوان «رویکرد تأسیس اشتراکی» به خود گرفته است. تعبیر رویکرد «استنباطی» (باقری، ۱۳۸۲)، رویکرد «نص‌بند» و رویکرد «اجتهاد متن دین» (علی‌نبار فیروزجایی، ۱۳۹۷) در واقع به رویکرد تأسیس استقلالی اشاره دارد. این رویکرد در پی طرح‌ریزی علمی بر مبنای اندیشه یا متون دینی، مستقل از روان‌شناسی موجود است؛ از جمله آثاری که در موج اول تأسیس روان‌شناسی اسلامی با رویکرد استقلالی تدوین شده، آثار عبدالکریم عثمان، حسینی و بستانی بوده و در موج دوم تأسیس، آثار پسندیده، بهرامی احسان، اخوت، فیاض و کاویانی قابل ذکر است.

به‌هر حال رویکرد تأسیس (به‌خصوص در قرائت‌های متن - اندیشه) پس از یک دوره فترت، مجدداً در دهه اول سال ۲۰۰۰ میلادی و به‌خصوص بعد از تأسیس انجمن‌های روان‌شناسی اسلامی با قوت بیشتری کار خود را پیش گرفت. نمودار ۲ رویکردشناسی دوگانه و سه‌گانه تعامل روان‌شناسی و اسلام همراه با قرائت‌های گوناگون را نشان می‌دهد.

نمودار ۲. رویکردشناسی دوگانه و سه‌گانه تعامل روان‌شناسی و اسلام  
بر اساس دو شاخص نقطه عزیمت علم - دین و مینا قراردادن علم



## ۵. تاریخ‌شناسی رویکردها

۱. هرچند تاریخ‌مندکردن رویکردهای سه‌گانه (پالایش، مقایسه و تأسیس) امر دشواری می‌نمایاند، اما با کمی مسامحه و با شناسایی نمایندگان مؤثر هر رویکرد، می‌توان سیر تاریخی رویکردهای سه‌گانه، به‌همراه دوره تمهید را در چهار بازه زمانی ترسیم کرد. این بازه‌های زمانی دارای خط برش دقیق نیستند، هم پوشانی‌هایی باهم دارند و بر خرده بازه نیز مشتمل‌اند.

۲. بازه اول: ۱۹۱۰م تا ۱۹۵۰م: دوره تمهید: معرفی اندیشه‌های اندیشمندان

مسلمان. این موضوع به تفصیل در بحث تاریخ‌شناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام مورد بررسی قرار گرفت.

۳. **بازه دوم: ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰م: رویکرد پالایش و موج اول رویکرد تأسیس:** اساساً نخستین مقالات ارتباط روان‌شناسی و اسلام هم‌زمان خود را در دو قالب پالایش (نقد) و تأسیس نشان داده است. از یک سو برخی از اندیشمندان به نقد برخی مبانی یا نظریه‌های روان‌شناسی معاصر پرداخته و از سوی دیگر برخی در پی ریزی روان‌شناسی بر اساس اسلام بوده‌اند. دو اثر از محمد قطب، اندیشمند مسلمان مصری، با عناوین «الإنسان بين المادیه و الإسلام» و «دراسات فی النفس الإنسانیه» و مقاله «شخصیت انسان از نظر روان‌شناسی جدید و از لحاظ دین» از سیدغلامرضا سعیدی، از اندیشمندان ایرانی جزء نخستین آثاری است که با نگاه انتقادی به نظریه‌های روان‌شناختی و نقد آنها از منظر قرآن کریم نگاشته شده است. مقاله «بازهم خدا یا انسان» (صاحب‌الزمانی، ۱۳۵۴) نیز از دیگر مقالات انتقادی ایرانی در بازه مذکور است.

۴. در مقابل، سلسله مقالاتی با عنوان «روان‌شناسی اسلامی» که توسط برخی اندیشمندان حوزوی (یزدی، ۱۳۴۵) در این بازه زمانی به رشته تحریر درآمده، حکایت از اتخاذ رویکرد تأسیسی دارد. همچنین کتب «آموزش و پرورش بر مبنای روان‌شناسی و روان‌کاوی اسلامی» (ریاضی، ۱۳۶۰) «بررسی مقدماتی اصول روان‌شناسی اسلامی» (حسینی، ۱۳۶۴) «اسلام و روان‌شناسی» (آل‌اسحاق، ۱۳۶۹) «سنت‌های مسلمانان در روان‌درمانی» (اجمل، ۱۹۶۹) و «روان‌شناسی اسلامی» (حسین، ۱۹۸۴؛ به نقل از: کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) از آثار این دوره به‌شمار می‌آیند.

۵. **بازه سوم ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰م: رویکرد مقایسه:** شاید بتوان گفت بخش زیادی از تحقیقات انجام شده در ایران و به‌خصوص در میان روان‌شناسان حوزه علمیه قم از رویکرد مقایسه تبعیت می‌کرده است. دو مرکز علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (<http://eshop.iki.ac.ir>) و مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام (<http://rihu.ac.ir/fa/book>) در شهر قم تاکنون حدود ۹۰ جلد کتاب در رشته روان‌شناسی منتشر کرده‌اند که رویکرد اصلی بیشتر این کتب به‌خصوص آثار منتشرشده در بازه زمانی مورد اشاره، مقایسه‌ای بوده است.

۶. نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که اگرچه در بازه دوم، نسبت آثار تأسیسی موج اول به آثار پالایشی بیشتر به‌نظر می‌رسد، اما بیشتر مؤلفان آثار تأسیسی در دوره مذکور فاقد تحصیلات آکادمیک روان‌شناختی بودند، آگاهی‌های جامع از علم روان‌شناسی نداشتند، یا ملزومات تأسیس یک علم را به‌درستی لحاظ نکرده بودند؛ موضوعی که نگاه نقادانه متخصصان را برانگیخت و سبب شد حدوداً از ۱۹۹۰ مقالات انتقادی علیه موج اول رویکرد تأسیس توسط برخی از پژوهشگران مسلمان (باقری و همکاران، ۱۳۷۴/ باقری، ۱۳۷۵/ غروی، ۱۳۷۴/ کاویانی، ۱۳۷۷/ لطفی، ۱۳۸۰) تدوین شود و تا حدود دو دهه، موضوع تأسیس روان‌شناسی اسلامی به محاق رود یا در مقام جمع‌آوری تمهیدات لازم جهت شروع موج دوم برآید.

**بازه چهارم: از ۲۰۰۵ تا ۱۵۱۰ دارد؛ موج دوم تأسیس:** با تأسیس انجمن‌های علمی باعنوان روان‌شناسی اسلامی و گردهم‌آمدن رسمی تعدادی از روان‌شناسان مسلمان با اهداف و سیاست‌های مشترک، عملاً موج دوم تأسیس روان‌شناسی بر مبنای اسلام راه افتاد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: انجمن روان‌شناسی اسلامی (حوزه علمیه قم، ۲۰۰۴/ [www.Islamicpa.com](http://www.Islamicpa.com))، گروه روان‌شناسی از منظر اسلامی (انجمن روان‌شناسی استرالیا؛ به‌نقل از: کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷)، مرکز اسلامی خلیل (شیکاگو، امریکا، ۲۰۱۰؛ به‌نقل از: کاپلیک و روچوف، ۲۰۱۸)، گروه تحقیقاتی اسلام و روان‌شناسی (انجمن اسلامی تخصص‌های اجتماعی و تربیتی آلمان، ۲۰۱۵؛ به‌نقل از: کاپلیک و روچوف، ۲۰۱۸)، انجمن حرفه‌ای روان‌شناسی اسلامی (دانشگاه بریتانیا، ۲۰۱۵؛ به‌نقل از: کاپلیک و روچوف، ۲۰۱۸)، آزمایشگاه سلامت روان و مسلمانان (دانشگاه استنفورد، ۲۰۱۶؛ به‌نقل از: کاپلیک و روچوف، ۲۰۱۸)،

انجمن بین‌المللی روان‌شناسی اسلامی (کار مشترک دانشگاه استانبول، سودان، انگلیس و پاکستان، ۲۰۱۷؛ به نقل از: کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷). در این بازه زمانی شاهد تدوین کتب و مقالات تخصصی توصیفی و تجربی نیز هستیم (ر.ک: حسین، ۲۰۰۶/ عواد، ۲۰۰۸/ عبدالرزاق و هشام، ۲۰۱۲/ ابوالرعایا، ۲۰۱۲).

### نتیجه

اکنون که تاریخ‌شناسی و رویکردشناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام، بررسی و رویکردهای دوگانه و سه‌گانه مورد شناسایی شد و با مبنا قراردادن رویکرد سه‌گانه (پالایش، مقایسه و تأسیس) به‌طور اجمالی فازهای تاریخی آنها شناسایی شد، باید کارآمدی هر یک از رویکردها مورد بحث قرار بگیرد. میزان کارآمدی رویکردها در گرو ابتلای کم‌تر آنها به محدودیت‌های روش‌شناسانه است؛ از این‌رو در بخش نتیجه‌گیری، محدودیت‌های هر یک از رویکردهای سه‌گانه بررسی و راه برون رفت از آنها معرفی می‌شود.

اصلی‌ترین محدودیت‌های رویکرد پالایش، عدم تمایز بین یافته بنایی از باور مبنایی نظریه‌های علمی، عدم مشخص کردن نوع تأثیر مبنایی در یافته‌ها (علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۷)، گرفتار شدن در خطر حذف بنایی و غفلت مبنایی از یافته‌های روان‌شناسی است؛ برای مثال اگر در طبقه‌بندی اختلالات روانی در روان‌شناسی، با حذف اختلال «همجنس‌گرایی» از ذیل اختلالات مواجه می‌شویم (DSM-III، ۱۹۸۶؛ به نقل از: کامر، ۲۰۱۵)، روان‌شناس مسلمان تابع رویکرد پالایش به دلیل تعارض این موضوع با آموزه‌های قرآنی (اعراف: ۸۴) در مقام حذف آن برنمی‌آید و هم‌چنان آن را ذیل اختلالات باقی می‌گذارد؛ غافل از اینکه پذیرش هر اختلال بر مبنای طبقه‌بندی امروزی از اختلالات، مبتنی بر ایده مشهور به «4Ds» یا چهار ملاک پریشانی، انحراف از نُرم جامعه، خطرناک بودن و ایجاد ناکارآمدی است (کامر، ۲۰۱۵). این بدان معناست که روان‌شناس

مسلمان هم به ملاک «انحراف از هنجار جامعه» برای شناسایی «اختلال» معتقد است و اگر روزی در جامعه خود، خیل کثیری از افراد به رفتارهای همجنس‌گرایانه روی بیاورند، دیگر او نمی‌تواند «همجنس‌گرایی» را اختلال به‌شمار آورد!

از این‌رو در نقد و پالایش باید مبنایی عمل کرد. با این حال این موضوع هم محدودیت‌هایی دارد. اگر صرفاً به نقد مبانی نظریه‌های روان‌شناسی بسنده شود، اما شاخص‌هایی برای نسبت‌سنجی بناها (یافته‌ها) با آن مبنا طراحی نشود، نمی‌توان معلوم کرد که چه مقدار از یافته‌ها واقعاً بر مبنای مذکور استوار بوده‌اند. در این صورت اگر در فرایند نقد، تعارض مبنا با آموزه‌های اسلام کشف شود، به حذف تمامی موضوعات، ایده‌ها و یافته‌های مبتنی بر یک مبنا منجر می‌شود؛ آن وقت در روان‌شناسی «نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان!».

رویکرد مقایسه نیز دارای یک سری محدودیت‌هاست. اول آنکه یک نگاه انفعالی در مقابل روان‌شناسی دارد و در عمل، برای اینکه بتواند با تعریف یک مفهوم روان‌شناختی غربی ارتباط برقرار کند، احتمالاً مجبور خواهد شد تا مفاهیم اسلامی را تضعیف کند و از جایگاه خود تقلیل دهد؛ از این‌رو عملاً به رویکرد متضاد رویکرد پالایش تبدیل می‌شود. علاوه بر این این رویکرد ممکن است مفاهیم اسلامی را به‌منزله مفاهیم روان‌شناختی غربی تلقی کند، به آنها برجسب مفاهیم روان‌شناختی غربی بزند و از وجود تفاوت‌های بنیادین در زمینه روان‌شناسی انسان غفلت ورزد (ابراهیمی دهشیری و صالح‌زاده، ۱۳۹۵/کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷).

رویکرد تأسیس نیز که نه‌تنها در روان‌شناسی، بلکه در مطلق علوم انسانی مبنای بحث‌های فراوان و ایده‌پردازی‌های متنوع در میان اندیشمندان مسلمانی شده و دغدغه اسلامی‌سازی و تولید علوم اسلامی را داشته (نقیب‌العطاس، ۱۹۷۸/دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۹۸۲؛ به‌نقل از: غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱/فاروقی، ۱۹۸۱/نصر، ۱۹۸۹؛ به‌نقل از:



خسروپناه، ۱۳۹۳)؛ با فراز و فرودهای گوناگونی مواجه بوده است. این رویکرد همان‌گونه که اشاره شد قرائت‌های گوناگونی را دربر داشته است، اما رویکرد تأسیس استقلال عملی بیشتر مورد توجه بوده است. به نظر می‌رسد این رویکرد نیز دچار یک سری محدودیت‌هاست. مهم‌ترین محدودیت رویکرد تأسیس استقلال، ازدست‌دادن زبان مشترک علم است؛ موضوعی که برخی روان‌شناسان (نلسون، ۲۰۰۹) در ایجاد ارتباط روان‌شناسی و دین جهت ورود به بحث‌های مشترک لازم دانسته‌اند؛ در واقع اگرچه طرح‌ریزی یک علم استقلالی بر مبنای اندیشه یا متون دینی، خود امر ارزشمندی است، اما اولاً، در عمل، نه امکان احتراز و اجتناب از به‌کارگیری مفاهیم و ایده‌های روان‌شناسی هنگام تحلیل اندیشه‌ها، آیات و روایات اسلامی وجود خواهد داشت و نه جعل اصطلاحات کاملاً جدیدی که فقط قابل فهم مسلمانان بوده و روان‌شناسان غیرمسلمان هیچ‌شناختی از آن نداشته باشند می‌تواند به فهم مشترک بین روان‌شناسان سکولار و اندیشمندان اسلامی بینجامد. شاید گفته شود هدف پیروان رویکرد تأسیس استقلال؛ اتفاقاً بناگذاری روان‌شناسی مبتنی بر فرهنگ (زاده‌محمدی، ۱۳۹۷) و مخصوص به جامعه مسلمان بوده است و اساساً دغدغه‌ای در فهم این علم توسط روان‌شناسان سکولار را ندارند، اما باید گفت همان‌طور که روان‌شناسان میان‌فرهنگی (هوانگ، ۲۰۱۱) اذعان کرده‌اند، رویکرد استقرایی (الگوی ساخت مدل از پایین به بالا / Bottom-Up Model) که روان‌شناسان بومی اتخاذ کرده‌اند، اشکالات متنوعی دارد. از نگاه اینان توسعه روان‌شناسی‌های متعدد نه تنها با لزوم صرفه‌جویی (Parsimony) در علم مغایرت دارد، بلکه مشخص کردن جمعیت‌های فرهنگی را به معضلی معلق تبدیل می‌کند. اگر هر فرهنگی باید روان‌شناسی خود را ایجاد کند، چند روان‌شناسی بومی باید وجود داشته باشد؟ چه تعداد روان‌شناسی باید برای آفریقا ایجاد شود؟ تعداد بهینه روان‌شناسی‌های بومی در آسیا چقدر خواهد بود؟ دیوید هو (Ho) که خود از طرفداران روان‌شناسی فرهنگی در آسیاست،

خاطر نشان می‌کند اگر هر فرهنگی روان‌شناسی خود را توسعه دهد، نوع دیگری از قوم‌گرایی به صورت معکوس به وجود می‌آید (هوانگ، ۲۰۱۱). حتی برخی روان‌شناسان (پورتینگا، ۱۹۹۶؛ به نقل از: هوانگ، ۲۰۱۱) مدعی‌اند تأکید بیش از حد بر میزان اختلاف در عملکرد روان‌شناختی بین افراد فرهنگ‌های گوناگون، روان‌شناسی بومی را به نوعی «قوم‌گرایی دانشمندانه در یک لباس جدید» (Scientific Ethnocentrism in a New Guise) تبدیل خواهد کرد. این موضوع توسط برخی مخالفان تأسیس روان‌شناسی اسلامی (بن‌جندل، ۱۴۴۰) نیز مطرح شده است. آنها می‌گویند از کدام روان‌شناسی اسلامی در کدام شاخه (بالینی، تربیتی و صنعتی) و کدام مذهب (شیعه یا سنی) صحبت می‌کنید؛ آیا شیعیان، روان‌شناسی اسلامی خود را دارند و اهل تسنن روان‌شناسی خود را؟

هرچند پژوهش حاضر به دنبال بررسی انتقادی روان‌شناسی بومی نبوده و البته در پی آن نیست که روان‌شناسی بومی را نیز هم‌معنای روان‌شناسی اسلامی تلقی کند، اما همان‌طور که اشاره شد برخی از این نقدها بر رویکرد تأسیس استقلال‌ی در روان‌شناسی اسلامی نیز وارد است (همان). ایجاد یک جزیره مستقل و بی‌ارتباط با بدنه عظیم علم در دنیا و محروم کردن خود از یافته‌های گسترده بشری، نه تنها با فرهنگ اسلامی سازگار نیست، بلکه به انزوای علمی منجر خواهد شد؛ از این رو محقق با این بخش از سخن (پورتینگا، ۱۹۹۶؛ به نقل از: هوانگ، ۲۰۱۱) موافق است که پیشنهاد می‌دهد تفاوت در مجموعه‌های رفتاری در جوامع فرهنگی باید در پس‌زمینه چهارچوبی گسترده‌تر از مشترکات درک شود؛ موضوعی که می‌شود آن را در قالب «رویکرد تأسیس اشتراکی» پیشنهاد داد. این رویکرد همان‌طور که از نامش پیداست در پی پیشنهاد تولید روان‌شناسی اسلامی مبتنی بر ایجاد اشتراک چندسطحی بین روان‌شناسی و اسلام است؛ بدین معنا که در ایجاد اشتراک بین روان‌شناسی و اسلام باید حوزه خاصی از روان‌شناسی با حوزه خاصی از اسلام در موضوع خاص و روش خاص مورد بررسی قرار گیرد، اما بدین منظور



لازم است تا از پارادایم اشتراکی - شبکه‌ای استفاده شود؛ در واقع نگاه اشتراکی - شبکه‌ای بین علم و دین برای تولید علم دینی به‌طور عام و روان‌شناسی اسلامی به‌طور خاص، پیش از این توسط برخی اندیشمندان اسلامی (مصباح یزدی، ۱۳۹۲/ علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۷) و روان‌شناسان مسلمان (الکرم، ۲۰۱۸/ کاپلیک، چاودری و همکاران، ۲۰۱۹) به گونه‌های مختلف پیشنهاد شده است.

به اعتقاد مصباح یزدی علم و دین رابطه‌ای مطلق و همه جانبه ندارند تا درصدد باشیم صرفاً نوع رابطه آنها را تعیین کنیم، بلکه تعیین نوع رابطه این دو سازه، مبتنی بر شناسایی حوزه‌های مشترک آن دو است؛ مثلاً آن دسته از مسائل دین که از واقعیت‌ها و روابطی سخن می‌گویند که برای سعادت بشر ضرورت دارد، یکی از این حوزه‌های مشترک است؛ بنابراین صرفاً بعد از شناسایی حوزه مشترک علم و دین، می‌توان از پایه‌گذاری علم دینی صحبت به میان آورد.

ایده اشتراک چندسطحی به شیوه دیگر اخیراً توسط برخی از روان‌شناسان مسلمان (الکرم، ۲۰۱۸/ کاپلیک و همکاران، ۲۰۱۹) طرح شده است. الکرم پارادایم میان رشته‌ای چندسطحی ("The Multilevel Interdisciplinary Paradigm " MIP") که یک مفهوم در حوزه روان‌شناسی دین و معنویت است و نخستین بار توسط ایمانز و پالوتزین (Emmons & Paloutzian) ارائه شده است، بدین منظور پیشنهاد می‌کند. MIP اساساً یک ساختار مفهومی (Conceptual Structure) است که شامل تعدادی از اجزا شامل رشته‌ها، زیررشته‌ها، سطوح، موضوعات و روش‌هایی است که همه با یکدیگر درگیرند. این ساختار به‌عنوان یک الگوی اندیشیدن و نیز به‌عنوان یک روش‌شناسی در مورد رشته‌های پیچیده و چندبُعدی؛ مانند روان‌شناسی اسلامی که اساساً باید علم بین‌رشته‌ای شناخته شوند، عمل می‌کند. از نگاه این روان‌شناسان (الکرم، ۲۰۱۸) از آنجا که روان‌شناسی دارای شاخه‌ها (مثلاً روان‌شناسی بالینی، اجتماعی، رشد و

شخصیت)، حوزه‌ها (برای مثال رفتار، عواطف، انگیزه‌ها و افکار) و سطوح گوناگونی است (فردی، خانوادگی، اجتماعی، یا خُرد، میانی و کلان) و اسلام نیز دارای شاخه‌ها (علوم اسلامی مانند تفسیر، فقه، کلام و اخلاق)، حوزه‌ها (افعال جوانحی و جوارحی، باورها و عقاید و ارزش‌ها) و سطوح گوناگون (عبادی، سیاسی، اجتماعی یا فردی، خانوادگی و اجتماعی) است؛ باید بین همه اینها یک ارتباط و اشتراک چندسطحی برقرار کرد و با استفاده از روش‌های گوناگون از کاملاً کمی تا کاملاً کیفی همکاری درگیرانه ایجاد کرد. آن وقت است که می‌توان از علم روان‌شناسی اسلامی و دوره‌های آموزشی آن سخن به میان آورد.

کاپلیک و همکاران نیز با هدف راه‌اندازی یک روش تحقیق مشترک برای روان‌شناسی اسلامی — که از یک سو صلاحیت‌ها و مسئولیت‌های لازم اندیشمندان و روان‌شناسان در یک فرایند تحقیق مشترک را مشخص کرده و از سوی دیگر توانایی آن برای توزیع درست دانش دینی و داده روان‌شناختی را معلوم کند — «چهارچوب تحقیق پایه» (چهارچوب Islamic Psychology Basic Research Framework Coined the SALAAM /SALAAM Framework) را طراحی و ارائه داده‌اند. تکنیک اساسی در مدل مذکور برای ادغام بدنه دانش تخصصی، شناسایی هم‌پوشانی در میان رشته‌ها یا زمینه مشترک است.

از این رو محقق بر اساس پیشینه مورد اشاره در زمینه ایده تأسیس روان‌شناسی اسلامی بر مبنای ایده اشتراکی روان‌شناسی و اسلام، رویکرد تأسیس اشتراکی را پیشنهاد می‌کند. رویکرد تأسیس اشتراکی از یک سو با مبنا قراردادن پارادایم میان‌رشته‌ای چندسطحی، یک حوزه از روان‌شناسی را با یک حوزه از اسلام (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲) در مورد یک موضوع خاص و در یک سطح خاص با استفاده از روش‌های تحقیق خاص (رفیعی‌هنر و همکاران، ۱۳۹۳) به اشتراک گذاشته و از سوی دیگر با مبنا قراردادن چهارچوب میان‌رشته‌ای پایه؛ در هر سطح با بهره‌گیری از رویکردهای

تاریخی علم از سه مرحله مقایسه، پالایش و تأسیس عبور کرده و با حفظ ارتباط طرفینی روان‌شناسی و اسلام «روان‌شناسی اسلامی یکپارچه» را پیشنهاد می‌کند. تبیین اصول، مبانی و تاکتیک‌های عملیاتی این رویکرد خود نیازمند مطالعات بعدی است و تحقیقات مفصل‌تر دیگری می‌طلبد که به پژوهشگران علاقه‌مند حوزه روان‌شناسی فرهنگی و دینی پیشنهاد می‌شود.



## منابع

۱. آذربایجانی، م؛ جزوه درسی روان‌شناسی دین (مقطع کارشناسی ارشد، گروه روان‌شناسی)؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
۲. آقابابایی، ناصر؛ «نقد پژوهش‌های علم عصب‌نگر در حوزه دین و معنویت»، روان‌شناسی فرهنگی؛ ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۸۱-۱۰۴.
۳. آل اسحاق، م؛ اسلام و روان‌شناسی؛ قم: [بی‌نا]، ۱۳۶۹.
۴. ابراهیمی دهشیری، م.ح و م. صالح‌زاده «ماهیت روان‌شناسی اسلامی، پیشینی یا پسینی؟»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی؛ ش ۱۹، شهریور ۱۳۹۵، ص ۱۳۵-۱۵۵.
۵. ابوترابی، علی و علی مصباح؛ «ضرورت تأسیس روان‌شناسی واحد در چهارچوب رویکرد اسلامی»، روان‌شناسی و دین؛ ش ۴۵، بهار ۱۳۹۸، ص ۵۵-۷۲.
۶. باقری، خسرو، حسین اسکندری، ره‌ره خسروی و مسلم اکبری؛ «پیش‌فرض‌های روان‌شناسی اسلامی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۵، بهار ۱۳۷۴، ص ۲۵-۳۷.
۷. باقری، خسرو؛ «انسان به‌منزله عامل: بحثی تطبیقی در پیش‌فرض‌های روان‌شناسی»، روش‌شناسی علوم انسانی؛ ش ۹، اسفند ۱۳۷۵، ص ۱-۳.
۸. باقری، خ؛ هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۹. بدری، م؛ «علماء النفس المسلمون فی جُحرالضب»، المسلم المعاصر؛ ش ۱۵ و ۱۶، رمضان ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۵-۱۲۴.
۱۰. بستانی، م؛ دراسات فی علم النفس الإسلامی؛ قم: مکتب‌الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. بن جخدل، س.ا.؛ «علم النفس الإسلامی؛ سؤال التأهیل لاسؤال التأمیل»، جیل العلوم الإنسانیة والاجتماعیة؛ ش ۳۹، فوریه ۲۰۱۸م، ص ۹۵-۱۱۴.

۱۲. بهرامی احسان، ه.، ا.ر. اخوت و ف. فیاض؛ معناشناسی افسردگی از منظر قرآن؛ تهران: قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۷.
۱۳. بیگی ملک‌آبادی، ه؛ «بررسی و نقد رویکرد طه عبدالرحمن در اسلامی‌سازی علوم انسانی»، ذهن؛ ش ۵۰، دی ۱۳۹۱، ص ۱۱۷-۱۴۳.
۱۴. پسندیده، ع؛ الگوی اسلامی شادکامی؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۹۳.
۱۵. توفیق السمالوطی، ن.م؛ الإسلام وقضايا علم النفس الحديث؛ المملكة العربية السعودية: دارالشروق، ۱۴۰۱ق.
۱۶. حسینی، س.ا؛ بررسی مقدماتی اصول روان‌شناسی اسلامی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴.
۱۷. حسینی، س.ع.ا؛ «بحثی مقدماتی پیرامون مبادی دانش روان‌شناسی در اسلام»، روان‌شناسی و علوم تربیتی؛ ش ۵۳، اسفند ۱۳۷۳، ص ۱۳۷-۱۴۸.
۱۸. خسروپناه، ع؛ در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
۱۹. رشاد، علی‌اکبر؛ منطق طبقه‌بندی علوم انسانی (همایش تحول علوم انسانی)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۲۰. رفیعی هنر، حمید و دیگران؛ «تبیین سازه خودمهارگری بر اساس اندیشه اسلامی»، روان‌شناسی و دین؛ ش ۲۷، پاییز ۱۳۹۳، ص ۵-۲۶.
۲۱. رفیعی هنر، حمید؛ روان‌شناسی مهار خویشتن با نگرش اسلامی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۹۵.
۲۲. ریاضی، ح؛ آموزش و پرورش بر مبنای روان‌شناسی و روان‌کاوی اسلامی؛ تهران: گنجینه، ۱۳۶۰.
۲۳. سعیدی، س.غ؛ «شخصیت انسان از نظر روان‌شناسی جدید و ازلحاظ دین»، فروغ علم؛ ش ۷ و ۸، پاییز ۱۳۲۹، ص ۱۷-۲۳.
۲۴. شجاعی، م؛ روان‌شناسی اسلامی (مبانی، تاریخچه و قلمرو)؛ قم: جامعه‌المصطفی علیه‌السلام العالمیه، ۱۳۹۴.

٢٥. شمشیری، ب؛ «نقش فلسفه در ساخت و تولید روان شناسی اسلامی»، روش ها و مدل های روان شناختی؛ ش ٥، مهر ١٣٩٠، ص ٣١-٤٤.
٢٦. صاحب الزماني، ن.؛ «باز هم خدا يا انسان (٢): درآمدی بر روان شناسی و جامعه شناسی آرمان ها»، نگین؛ ش ١١١، مرداد ١٣٥٤، ص ٣٥-٣٨.
٢٧. الصبيح، ع.ب.؛ «التأصيل الإسلامي لعلم النفس»، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية؛ ش ٢٢، ١٤٢٨ق، ص ٤٦٩-٥٠٦.
٢٨. الصبيح، ع.ب.؛ «توظيف التأصيل الإسلامي لعلم النفس في تدريس مقررات علم النفس»، إسلامية المعرفة؛ ش ٥٦، رجب ١٤٣٢ق، ص ٧٣-٩٣.
٢٩. عاطف الزين، س؛ علم النفس: معرفة النفس الإنسانية في الكتاب والسنة؛ بيروت: دارالكتب اللبناني، ١٤١٣ق.
٣٠. عبدالحليم، م؛ نحو خطه منظمه و متكامله للتأصيل الإسلامي للدراسات النفسية. اللقاء السنوي الخامس: التأصيل الإسلامي للتربية و علم النفس؛ العربية السعودية: جامعة الملك سعود، ١٤١٣ق.
٣١. عبدالفتاح، م.م؛ نحو علم نفس إسلامي: العلاج النفسي في ضوء الإسلام؛ الإسكندرية: الملتقى المصري للإبداع والتنمية، ١٤١٢ق.
٣٢. عبدالكريم عثمان، م؛ الدراسات النفسية عند علماء المسلمين والغزالي بوجه خاص؛ قاهره: مكتبة وهبه، ١٣٨٤ق.
٣٣. عثمان النجاتي، م؛ مدخل إلى علم النفس الإسلامي؛ قاهره: دارالشروق، ١٤٢٢ق.
٣٤. عزالدين توفيق، م؛ التأصيل الإسلامي للدراسات النفسية: البحث في النفس الإنساني و المنظور الإسلامي؛ القاهره: دارالسلام، ١٤١٨ق.
٣٥. على تبار فيروزجايي، رمضان؛ علم ديني: ماهيت و روش شناسی؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ١٣٩٧.
٣٦. عواد، م.س؛ «البحث السيكولوجي والتشريعي في التراث العربي الإسلامي»، الثقافة والتنمية؛ ش ٢٦، ١٤٢٩ق، ص ١٥٩-١٧٩.

۳۷. عوده، م و مرسی، ا؛ الصحة النفسية في ضوء علم النفس والإسلام؛ كويت: دارالقلم، ۱۴۰۷ق.
۳۸. عیسی، م.ر.؛ به‌سوی اسلامی‌سازی روان‌شناسی؛ ترجمه ن. نوری؛ ش ۴۸، پاییز ۱۳۸۵، ص ۷۷-۱۰۸.
۳۹. غروی، س.م و م. آذربایجانی؛ نگاهی به روان‌شناسی اسلامی؛ تدوین ع. شیخ شجاعی، م. فرقانی و ن. نوری؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۴۰. غروی، س.م.؛ «روشنمندی و شرایط تحقیق در روان‌شناسی و خلأهای موجود در تدوین روان‌شناسی اسلامی»، معرفت؛ ش ۱۵، زمستان ۱۳۷۴، ص ۸۴-۸۹.
۴۱. غروی، س.م.؛ مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۹.
۴۲. فداکار داورانی، ف و دیگران؛ «بررسی و ارزیابی ماهیت چستی روان‌شناسی اسلامی در مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی»، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی؛ ش ۴۱، بهار ۳۹۹، ص ۱-۲۶.
۴۳. قطب، م؛ الإنسان بين المادية والإسلام؛ قاهره: دارالشروق، ۱۳۷۴ق.
۴۴. قطب، م؛ دراسات في النفس الإنسانية؛ قاهره: دارالشروق، ۱۳۸۵.
۴۵. کاویانی ارانی، م؛ «پیش‌طرحی در باب تحقیق در روان‌شناسی اسلامی»، معرفت؛ ش ۲۷، زمستان ۱۳۷۷، ص ۸۹-۹۶.
۴۶. کاویانی ارانی، م؛ «دورنمایی از روان‌شناسی اسلامی به‌عنوان یک مکتب»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی؛ ش ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۶۹-۱۰۰.
۴۷. کاویانی ارانی، م؛ روان‌شناسی در قرآن‌بنیان‌ها و کاربردها؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.
۴۸. لطفی، ح؛ «روان‌شناسی اسلامی: آیا امکان‌پذیر است؟»، روش‌شناسی علوم انسانی؛ ش ۲۹، زمستان ۱۳۸۰، ص ۴-۳۴.
۴۹. مصباح یزدی، محمدتقی؛ رابطه علم و دین؛ تحقیق و نگارش علی مصباح؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲.

۵۰. نبوی، ل؛ «مطالعه فلسفه علم با دو رویکرد پیشینی و پسینی»، اطلاعات حکمت و معرفت؛ ش ۶۳، خرداد ۱۳۹۰، ص ۹-۴.
۵۱. نزار العانی، م؛ کتاب‌شناسی (توصیفی - تحلیلی) اسلام و روان‌شناسی؛ ترجمه ب. رفیعی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۵۲. نورعلیزاده، م؛ روش مدل‌یابی مفاهیم و سازه‌های روان‌شناختی از متون اسلامی (قرآن و حدیث) (رساله دکتری روان‌شناسی)؛ قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۷.
۵۳. ویسی، م؛ «بداية حركة التأصيل الإسلامی لعلم النفس؛ قابل دسترس در: <http://www.islahweb.org>، ۱۴۳۴ق.
۵۴. یزدی، محمد؛ «روان‌شناسی اسلامی»، مسجد اعظم؛ ش ۱۲، اردیبهشت ۱۳۴۵، ص ۲۰-۲۳.
55. Abdul Razak, M. A., & Hisham, N. A (2012). Islamic psychology and the call for Islamization of Modern Psychology. *Journal of Islam in Asia*, 9, 156-183.
56. Abu-Raiya, H (2012). Towards a systematic Qura'nic theory of personality. *Mental Health, Religion & Culture*, 15 (3), 217-33.
57. Ajmal, M (1974). *An introduction to Muslim psychotherapy*. Lahore, Pakistan: Symbol.
58. Al-Karam, C. Y (2018). Islamic psychology: Towards a 21st century definition and conceptual framework. *Journal of Islamic Ethics*, 2 (1-2), 97-109.
59. Baker, D. B (Ed.) (2012). *The Oxford handbook of the history of psychology: Global perspectives*. Oxford



- University Press.
60. Brett, G. S (1921). *A history of psychology* (Vol. 2). G. Allen, Limited.
  61. Comer, R. J (2015). *Abnormal Psychology*,9th. New York: Worth Publishers.
  62. David, H. P., & Buchanan, J (2003). International Psychology. In D.K. Freedheim (Ed.), *History of psychology* (pp.509-533). New Jersey: John Wiley & Sons, Inc.
  63. Farag, S (2000). *Arabs and Psychology - The Heritage*. In A. E. Kazdin (Ed.). *Encyclopedia of psychology*. V.8 (PP.224-228). Washington, DC: American Psychological Association.
  64. Greenwood, J. D (2009). *A conceptual history of psychology*. McGraw-Hill, Inc.
  65. Hemmings, J (2018). *How Psychology Works: The Facts Visually Explained*. Penguin. United States: DK Publishing.
  66. Hendrix, J. S (2015). *Unconscious Thought in Philosophy and Psychoanalysis*. Springer. US: Palgrave Macmillan.
  67. Hergenhahn, B. R., & Henley, T. B (2014). *An Introduction to the History of Psychology*, Seventh Edition. Wadsworth, Cengage Learning, Inc.

68. Husain, A (2006). *Islamic psychology: Emergence of a new field*. New Delhi: Global Vision Publishing House.
69. Hussain, S (1984). *Islamic Psychology*. In *Proceedings of the Third International Seminar on Islamic Thought* (pp. 13-22). Kuala Lumpur, Malaysia: International Institute of Islamic Thought.
70. Hwang, Kuo Hwang (2011). *Foundations of Chinese psychology: Confucian social relations* (Vol. 1). Springer Science & Business Media.
71. Kaplick, p.M (2019). A preliminary compilation of texts in Islamic Psychology. Project IP Literature Database, Islam and Psychology Research Group: Islamic Association of Social and Educational Professions (Germany). Available in: <https://www.researchgate.net/publication/334736735>.
72. Kaplick, p.M., & Rüschoff, I (2018). Islam und Psychologie in Großbritannien, den USA und Deutschland: Gegenwart und Zukunft von institutionellen Strukturen muslimischer Psychologen. *Wege zum Menschen*, 70 (1), 78-88.
73. Kaplick, p.M., & Skinner, R (2017). The evolving Islam and Psychology movement. *European Psychologist*, 22 (3), 198.
74. Kaplick, p.M., Chaudhary, Y., Hasan, A., Yusuf, A., & Keshavarzi, H (2019). An interdisciplinary framework for

- Islamic cognitive theories. *Zygon®*, 54 (1), 66-85.
75. Landauer, S (1876). Die Psychologie des Ibn Sina. *Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft*, 29 (3/4), 335-418.
76. Long, W (2014). Critical reflections on the Islamicisation of psychology. *Revelation and Science*, 4 (1), 14-19.
77. Macdonald, D. B (1909). The religious attitude and life in Islam: being the Haskell lectures on comparative religion delivered before the University of Chicago in 1906. University of Chicago Press.
78. Moughrabi, F (2000). ISLAM AND PSYCHOLOGY, In A. E. Kazdin (Ed.). *Encyclopedia of psychology*.V.4 (PP.366-368). Washington, DC: American Psychological Association. Wadsworth: Cengage Learning.
79. Naquib al-Attas, S. M (1978). *Islam and Secularism*. Kuala Lumpur.
80. Nelson, J. M (2009). *Psychology, religion, and spirituality*. Springer Science & Business Media.
81. Sahin, A (2013). Reflections on the Possibility of an Islamic Psychology. *Archive for the Psychology of Religion*, 35 (3), 321-335.
82. Servier, A (1924). *Islam and the Psychology of the Musulman*. London, Chapman and Hall Ltd.
83. Soares, C. B., Hoga, L. A. K., Peduzzi, M., Sangaleti, C.,

- Yonekura, T., & Silva, D. R. A. D (2014). Integrative review: concepts and methods used in nursing. *Revista da Escola de Enfermagem da USP*, 48 (2), 335-345.
84. Taeschner, F (1912). Die Psychologie Qazwînis, Inaugural - Dissertation ... von Franz Taeschner, ... G. Schnürlein. Taeschner, F (1912). Die Psychologie Qazwînis. Inaugural - Dissertation. KÖNIGL. CHRISTIAN - ALBRECHTS - UNIVERSITÄT ZU KIEL.
85. Walsh, D., & Downe, S (2005). Meta-synthesis method for qualitative research: a literature review. *Journal of advanced nursing*, 50 (2), 204-211.

